

«سفينه النجاة»

## ويژه اربعين حسيني



### وصيت نامه امام حسين (عليه السلام)

بسم الله الرحمن الرحيم. هذا ما أوصى به الحسين بن علي إلى أخيه محمد بن الحنفية: أن الحسين يشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأنَّ محمداً عبده ورسوله جاء بالحق من عنده وأن الجنة حق و النار حق و الساعة آتية لا ريب فيها و أن الله يبعث من فى القبور و إنى لم أخرج أشراً

و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و إنما خَرَجْتُ لطلب الإصلاح فى أمة  
جدى (صلی الله علیه و آله ) أريد أن أَمُرَ بالمعروف و انهى عن المنكر و  
اسير بسيرة جدى و أبى على بن أبى طالب. فمن قبلنى بقبول الحق فالله  
أولى بالحق و من رد على هذا أصبر حتى يقضى الله بينى و بين القوم و هو  
خير الحاكمين، و هذه وصيتى إليك يا أخى! و ما توفيقى إلا بالله، عليه  
توكلت و إليه أنيب.

امام حسين (عليه السلام) هنگام حرکت از مدینه به سوی مکه این وصیت نامه را نوشت و  
با مُهر خویش ممهور ساخت و به برادرش محمد حنفیه تحویل داد: بسم الله الرحمن  
الرحيم...؛ این وصیت حسین بن علی است به برادرش محمد حنفیه. حسین گواهی می دهد  
به توحید و یگانگی خداوند و این که برای خدا شریکی نیست و محمد (صلی الله علیه و آله  
و سلم) بنده و فرستاده ی اوست و آئین حق (اسلام) را از سوی خدا (برای جهانیان) آورده  
است و شهادت می دهد که بهشت و دوزخ حق است و روز جزا بدون شک به وقوع  
خواهد پیوست و خداوند همه انسان ها را در چنین روزی زنده خواهد نمود.

امام در وصیت نامه اش پس از بیان عقیده خویش درباره توحید و نبوت و معاد، هدف  
خود را از این سفر این چنین بیان نمود:

من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از شهر خود  
بیرون آمدم؛ بلکه هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر و خواسته ام از این

حرکت، اصلاح مفاسد امت و احیای سنت و قانون جدم، رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و راه و رسم پدرم، علی بن ابیطالب(علیه السلام) است. پس هر کس این حقیقت را از من بپذیرد (و از من پیروی کند) راه خدا را پذیرفته است و هر کس رد کند (و از من پیروی نکند) من با صبر و استقامت (راه خود را) در پیش خواهم گرفت تا خداوند در میان من و بنی امیه حکم کند که او بهترین حاکم است. و برادر! این است وصیت من به تو و توفیق از طرف خداست، بر او توکل می کنم و برگشتم به سوی اوست.

## انگیزه های قیام امام حسین(علیه السلام)

امام(علیه السلام) در سخنان خود در پاسخ ولید و مروان اولین انگیزه قیام و مبارزه و علت مخالفت خود با یزید بن معاویه را بیان کرد و اکنون به هنگام حرکت از مدینه در وصیت نامه خود به انگیزه دیگر یا به علت اصلی قیام خود، یعنی امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با مفاسد وسیع و مسائل ضداسلامی و ضدانسانی حکومت یزیدی و اموی، اشاره می کند و می فرماید: اگر آنان از من تقاضای بیعت هم نکنند من باز هم آرام و ساکت نخواهم نشست؛ زیرا اختلاف من با دستگاه خلافت تنها بر سر بیعت با یزید نیست که با سکوت آنان در موضوع بیعت، من نیز سکوت اختیار کنم؛ بلکه وجود یزید و خاندان وی موجب پیدایش ستم و گسترش فساد گشته است. و من می خواهم برای امر به معروف و نهی از منکر و احیای قانون جدم رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و زنده کردن راه و رسم

پدرم علی(علیه السلام) و بسط عدل و داد بپا خیزم و ریشه این نابسامانی ها، یعنی خاندان بنی امیه را قلع و قمع نمایم و همه جهانیان بدانند که حسین جاه طلب، طالب مقام و ثروت، شرور، مفسد و اخلاک‌گر نبود و این حالت از روز اول تا ساعت آخر و تا لحظه آخر در روح حسین(علیه السلام) متجلی و متبلور بود..

اکثر بزرگان با توجه به کلمات امام حسین(علیه السلام) که در این باره نقل شده، علت قیام آن حضرت را امر به معروف و نهی از منکر و اقامه نماز و سایر واجبات شرع مقدّس، و از جمله احیای دین برشمرده اند. لکن به نظر می رسد که در این بیان، حق مطلب ادا نشده است، زیرا مسأله قیام آن بزرگوار بسیار بالاتر از این مطلب بوده، آنچه که در فرمایشات آن سرور آمده، گوشه ای از اهداف این حرکت، بلکه شمه ای از آثار و ثمرات آن می باشد. چون ابعاد قیام حضرت بسیار گسترده است و میزان درک افراد متفاوت می باشد و همه مردم قابلیت درک حقایق را ندارند، لذا کلمات امام حسین(علیه السلام) در علّت خروج خود و حرکت به عراق متفاوت و متناسب با درک و استعداد شنوندگان بوده است. امر به معروف و نهی از منکر و سایر واجبات و حتی نماز، هر چند مهم و بسیار مورد تأکید و توجّه شارع مقدّس است، لکن در مقایسه با وجود مقدّس امام، فرع به حساب می آید، و آنچه اصل است وجود ملکوتی حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) است. چگونه ممکن است اصل فدای شرع شود؟ امام روح نماز است، آیا روح نماز برای نماز کشته می شود؟ و آیا اصل فدای فرع می شود؟! بلی اینها از آثار و شعاع آن حقیقتی است

که در واقع، حضرت برای آن قیام فرمود، و لذا باید گفت: همان طوری که خود آن سرور ناشناخته است و کسی نمی تواند به حقیقت آن دریای بی انتها پی ببرد، و به معرفت واقعی او دسترسی پیدا کند، حقیقت قیام آن بزرگوار نیز که حساس ترین فراز زندگی اوست ناشناخته می باشد، لکن هر کس به تناسب سطح معلومات و سطح معرفت خویش به پاره ای از آثار و ثمرات نهضت آن حضرت واقف گردیده است.

ما بر همین اساس عرض می کنیم: امام حسین (علیه السلام) ناچار باید یکی از دو را انتخاب می کرد: پذیرش بیعت با یزید پلید کتیف فاسق بدعت گذار که بر خلاف حاکمان قبلی، بسیاری از گناهان کبیره را آشکارا مرتکب می شد و کارهای زشت او بر همه روشن بود، و تن به ذلت دادن که به معنی محو ولایت و حقیقت و شریعت بود، و یا برگزیدن شهادت با عزت، که دربردارنده ی دفاع از حقیقت خویش - که مشتمل بر حفظ ولایت مطلقه ی الهیه ی خود و پدر بزرگوارش حضرت علی (علیه السلام) و فرزندان طاهرینش بود - و در نتیجه شریعت مقدّس نیز محفوظ می ماند. حضرت راه دوم را برگزیدند.

پس قیام آن بزرگوار برای حفظ مقام مقدس ولایت خود و پدر و فرزندان بود که حفظ شریعت را نیز تضمین می کرد، و در پرتو آن دین جدّ بزرگوارش نیز احیا می شد، و شاید فراز دوم از کلام رسول خدا که فرمودند: "حسین منی و انا من حسین" ناظر به همین معنا باشد؛ آن سرور با شهادت خود، رسالت حضرتش را نیز به ثمر رسانید و دین را، پیامبر را، علی را، ولایت را و ... زنده کرد.

تیره ترین و تاریک ترین روزگاری که در جریان تاریخ اسلام به خانواده رسالت و شیعیانشان گذشته، دوره حکومت بیست ساله معاویه بود. واقع امر را از اینجا می توان به دست آورد که امامت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) تقریباً ده سال طول کشید که در همه این ده سال "جز چند ماه آخر" معاصر معاویه بود، در طول این مدت از آن حضرت، که امام وقت و مبین احکام و معارف دین بود، در تمام فقه اسلامی حتی یک حدیث نقل نشده است (منظور روایتی است که مردم از آن حضرت نقل کرده باشند که شاهد مراجعه و اقبال مردم است، نه روایتی که از داخل خاندان آن حضرت مانند ائمه بعدی رسیده باشد). و از اینجا معلوم می شود که در آن روز، درب خانه اهل بیت به کلی بسته شده و اقبال مردم به حد صفر رسیده بوده است.

در سال شصت و یک هجری، همه چیز به ظاهر درست و طبیعی بود و توده مردم و افکار عمومی اوضاع را چندان غیر طبیعی نمی دیدند، همه چیز در دستگاههای تبلیغاتی توجیه شده بود. در سال شصت و یک هجری هم مثل قبل، بر مأذنه ها شعار توحید سر می دادند و مردم رو به قبله نماز می گذاشتند، اما طعم اسلام تغییر کرده بود. شهر، شهر اسلام بود و نبود. مردم، مسلمان بودند و نبودند. حکومت، دینی بود و نبود. "بود" به این معنا که در مجالس، حرف از دین و پیغمبر و قرآن بود؛ "نبود"، به این معنا که بیشتر احکام حکومتی اسلام و در رأس آن، اجرای عدالت اسلامی و اجرای بدون تبعیض حدود الهی و قوانین حکومتی، ترک شده بود. البته عالمان، از همان ابتدا وقتی انحرافات، زاویه باز می

کنند، متوجه می شوند، نگران می شوند و فریاد می زنند. آنان از همان سالهای ابتدائی، آینده نزدیک و دور را می بینند که بیست سال بعد، چه اتفاقاتی خواهد افتاد، مثل اسبی که بوی زلزله را از قبل می فهمد و قبل از وقوع زلزله شیهه می کشد و پا به زمین می کوبد و ناآرامی می کند. [آگاه باشید که در زمان ما خون قمه زن ها را خوردن سرآغاز ریشه کردن یک بدعت و انحرافی بزرگ و تدلیس ابلیس است که نسلهای آینده ی ما را از امام حسین(علیه السلام) و مکتب ملکوتی آن بزرگوار جدا خواهد کرد.]

و شهادت امام حسین(علیه السلام) فریاد یک مصلح اجتماعی بود که با آن وضع دلخراش، مظلومیّت و حقایّت اهل بیت را روشن ساخت و پس از شهادت تا دوازده سال نهضتها و خونریزیها ادامه یافت و پس از آن همان خانه ای که در زمان حیات آن حضرت کسی درب آن را نمی شناخت با مختصر آرایشی که در زمان امام پنجم به وجود آمد شیعه از اطراف و اکناف مانند سیل به در همان خانه می ریختند و روز به روز به آمار شیعیان اهل بیت افزوده شد و حقانیت و نورانیتشان در هر گوشه و کنار جهان به تابش و تلالؤ پرداخت و پیشتاز این میدان سیدالشهداء(علیه السلام) بود.

\*\*\*\*\*

درباره ی فرهنگ عاشورا و حضرت سیدالشهداء اقدامات انجام شده و ناتمام و کارهایی که باید انجام شود، فراوان است. اما اقیانوس بیکران عاشورا آن قدر عمیق و بزرگ و پر حادثه است، که گوهرهای آن پایان نمی پذیرد و جز با کشتی نجات حسینی نمی توان در آن

راه پیمود. تنها حسین علیه السلام است که می‌تواند بشریت را به ساحل کربلا برساند و از گردابهای فکری و اجتماعی رهایی بخشد.

کربلا، هزاران مسئله تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، عبادی، فقهی، عرفانی و نظامی دارد، که اگر آب دریاها مرکب و درختان گیتی قلم شود، تا ابعاد و آثار و اهداف این حادثه عظیم را ترسیم کند، توان بررسی و ارائه تصویری جامع از آن را ندارد.

نفوذ بیکران عاشورا و سیدالشهدا در اعماق تاریخ و گستره جهان؛ تاثیر نام و قیام حسینی در عوالم پیدا و پنهان و مرزهای غیب و شهود؛ حضور مداوم فرشتگان و ساکنان ملاً اعلی در بارگاه قدسی امام؛ اشک و آه زمین و زمان و جن و ملک در عزای سرور آزادگان جهان؛ آفاق روشن محبت دو سویه نبوی و حسینی و تداوم هدایت بشریت به برکت بعثت و عاشورا؛ نقش آب و خاک کربلا در شفا بخشی و امنیت آفرینی؛ عزت و استقلال امت اسلام در پرتو سیره و سخن حسینی؛ نقش امام حسین (علیه السلام) در ترویج و تبلیغ معارف آسمانی؛ افشای همیشگی خط نفاق در پرتو عاشورای حسینی؛ فلسفه قیام و جهاد یرشکوه ابا عبدالله علیه السلام، پیوند قطعی قیام مهدوی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با قیام و فرهنگ عاشورا؛ و سرانجام درسهای عشق و عرفان حسینی، همه و همه میدانهایی محدود از محورهای گسترده پژوهش و تبلیغ و تدریس فرهنگ عاشورا است که امروز هم همچون همیشه بدان نیازمندیم.





\*\*\*\*\*

عاشورا، فریاد بلند مقاومت در برابر تحریف اسلام است. عاشورا، فریادی علیه بی تفاوتی و بی طرفی در جنگهای حق و باطل سراسر تاریخ است. عاشورا، آوای اعتراض سیدالشهداء(علیه السلام) به ناصالحان و فرومایگانی که مسند عالی منصبان را اشغال کرده اند، می باشد.

عاشورا، بی تفاوتی حکومتها نسبت به سه مسئله مهم «حقیقت»، «عدالت» و «عدم انحراف» را محکوم می کند و حمایت دولت مردان و عارف نمایان و منافقین هزار چهره از باطل و بیداد و فساد و کج اندیشی ها را بزرگترین منکرات اجتماعی می داند، که امام شهیدان(علیه السلام) در برابر آن بپا خاسته و همه ی رنج ها را در مقابله با این منکر بزرگ و بنیادی تحمل کرده است.

او ما را به استقلال از بندگی غیر خدا دعوت می‌کند، ولی ما به بندگی بندگان سر سپرده‌ایم، حتی به الوهیت سیدالشهدا(علیه السلام)...

شعار سیدالشهدا(علیه السلام)، همان شعار توحید است، دو بعدی است، ترکیبی از نفی و اثبات. خوب گوش بسپاریم: «لا اله الا الله». اندیشه عاشورا هم دو بعدی است؛ یعنی، ترکیبی از «نه» و «آری» است.

آگاهان بی غرض به خوبی می‌دانند که این حرکت خونین و تکان دهنده، که همواره کاخهای ستم را لرزانده، و جانها را بیدار ساخته، و آبادیها را به خود آورده، و ارزشهای فراموش گشته را از نو زنده کرده است، یک انقلاب سریع و پویا بود که فاصله "عبادت" را در "مکه" و "شهادت" را در "کربلا" حذف کرد، و نشان داد که خدا هنگامی به درستی عبادت می‌شود که عدالت برقرار باشد و تنها از قرآن و عترت پیروی شود و لاغیر، با ستمکاران، منحرفین و تحریف گران مبارزه شود، و از ستمدیدگان حمایت به عمل آید، و عدالت هنگامی درست عملی می‌گردد که ایمان به خدا در کار باشد و به قصد پرستش خدا تحقق یابد. عاشورا نقطه پیوند میان "توحید" و "عدل" است، یعنی بازتاب فریاد پیامبران:

"ان اعبدوالله ... و اوفوا الکیل و المیزان"

خدای را پرستید ... و عدالت را در همه ی ابعادش برپای دارید.

عاشورا، حضور مجدد آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و موسی و عیسی است در قله ی فریادگری و هدایت. این که حسین (علیه السلام) را وارث آدم (علیه السلام) می خوانیم و زیارت "وارث" را با سلام به آن پیامبران الهی آغاز می کنیم، برای همین است، یعنی نقطه اتصال همه حرکت های الهی و انقلاب های خدایی، به صورت تجسم دوباره: آدم (علیه السلام)، نوح (علیه السلام)، ابراهیم (علیه السلام)، اسماعیل (علیه السلام)، موسی (علیه السلام)، عیسی (علیه السلام)، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، علی (علیه السلام)، فاطمه (سلام الله علیها)، امام حسن (علیه السلام) در لحظه های خورشیدی عاشورا و واقعیت سرشار کربلا...

الهی ! ...

سلطان ریال، قاهر است و قادر و خلوص و صداقت، همچو « کبریت احمر»، نادر،

الهی ! ....

کیست که جلوه ی درم و دینار ببندد و طعم زر و سیم چشد، و از آن دست کشد؟

جز وارستگان از «خود» و وابستگان به «خدا»!...

الهی ! ...

عرفان به: «بندگی خدا»ست، نه به ریش و ردا.

عجب جمعه بازاری است در میدان عرفان!

یکی زر قلب می فروشد، دیگری دکان زهد و ریا می گشاید!

یکی «قطب» می تراشد،

دیگری «مرید» می پرورد و عزلت و رهبانیت و «ورد» و «ختومات» می آموزد!

آن بت تراش است و این خود پرست!

الهی !...!

ساکنان عصر خروش، اینک دکان و زبان گشوده اند، اگر نفس پرستی، بت

پرستی نیست، پس چیست؟

« افرأیت من اتخذ الهه هواه ؟ ..... »